



# یک داستان و دو قہرمان

معرفی کتاب «تنہا گریہ کن»، اثر «اکرم اسلامی»

## یک نوجوان معمولی غیر معمولی

اگر شما، همین شمای معمولی را با همهٔ کم و کاستی‌های طبیعی هر آدم، خطاب کنند و بگویند می‌توانید قهرمان داستان بزرگی باشید، چه می‌گویید؟ اگر بگویند مغز شما به‌خاطر بیماری در کودکی، طوری آسیب‌دیده که مفاهیم سنگین درسی در آن فرو نمی‌رود، اما شجاعت و غیرت کارهای بزرگ در آن موج می‌زند، باور می‌کنید؟ اگر بگویند بنیهٔ بدن لاغر و نحیف شما ضعیف است، اما می‌تواند قدرت عجیبی را از خودش نشان بدهد، چه عکس‌العملی نشان می‌دهید؟ اگر بگویند از میان همین روزهای معمولی که هر آدمی می‌گذراندش، می‌توانید چنان اوج بگیرید که واسطهٔ کرامتی عزیز و شگفت‌شوید، با خودتان چه فکری می‌کنید؟

هیچ‌کس این‌ها را به محمد معماریان نگفت؛ نه وقتی درس را به‌ناچار ترک کرد، نه وقتی پشت چرخ خیاطی کوچکش، پیراهن مردانه می‌دوخت و غصه می‌خورد که او را در پایگاه بسیج محله ثبت‌نام نکرده‌اند؛ اما او از میان همان روزهای معمولی شبیه روزهای من و شما، در میانه دههٔ دوم زندگی که در چشم همه درس‌نخواندهٔ نحیف ساده بود، یک نوجوان معمولی غیرمعمولی شد! شد ((شهید محمد معماریان)) و کرامتی عزیز و شگفت را واسطه شد.

## یک داستان با دو قهرمان

«تنها گریه کن»، اسم همان کتابی است که راز زندگی شهید محمد معماریان را دم گوش ما می‌گوید.

این کتاب را اکرم اسلامی در ۲۶۰ صفحه نوشته و راستش

اصلاً قصد نداشته کتابی دربارهٔ محمد بنویسد! سوژهٔ اصلی

داستان واقعی او، نه محمد که اشرف‌سادات منتظری،

مادر محمد بوده است. خانم نویسنده رفته بوده

پی بالا و پایین زندگی این مادر شهید، اما در میانهٔ راه

دیده زندگی اشرف‌سادات چنان با جگرگوشه‌اش عجین است

که باید این کتاب را با دو قهرمان پیش ببرد!

یک قهرمان، زنی است که داستان از روزگار کودکی او شروع می‌شود تا برسد به مبارزه‌ها، تلاش‌ها و مادرانگی‌هایش. قهرمان دیگر، پسری است که تا دم مرگ رفته و با کرامت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به زندگی برگشته تا سال‌ها بعد، کرامتی بزرگ‌تر را از اولاد پیامبر، حضرت اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام به زندگی مادرش، بلکه زندگی همه ما نشان دهد.

## نگاه مرحمتی

اگر این کرامت برای شما علامت سؤال شده و سردر نمی‌آورید از چه حرف می‌زنم، نگران نباشید. می‌خواهم شوق ادراک نگاه مرحمت سالار شهیدان و خواندن این کتاب که اشک را بر چهره رهبر انقلاب هم نشانده، برای شما باقی بماند. برای همین چیزی از این مرحمت نمی‌گویم تا خودتان وقتی کتاب را خواندید، بفهمید چیست حکایت آن پارچه سبزی که به پاهای خسته مادری گره خورده و سیدهادی قادری، طراح جلد اثر، آن را نشانده بر جلد این کتاب.

## همه چیز تمام

«تنها گریه کن»، از آن کتاب‌هاست که به راحتی می‌توانید

آن را در یک نشست بخوانید؛ از بس که روان و لطیف و اثرگذار است. صبر کنید! شاید هم اصلاً نتوانید آن را

به راحتی در یک نشست بخوانید؛ از بس که لطیف و اثرگذار است! شاید لازم شود بعد از هر فصل،

چند لحظه چشم‌هایتان را ببندید و به آن‌چه خوانده‌اید، فکر کنید و بگذارید حظّ روایت این زندگی در شما

ته نشین شود. شاید دلتان نیاید این ده فصل زود

تمام شود و دوست داشته باشید در هوای خوش آن

بمانید. مثلاً، به نام فصل‌ها فکر کنید که در غایت

زیبایی و خوش‌سلیقگی‌اند؛ از «ادخلوها بسلام

آمنین»ی که دروازه ورود ما به این زندگی‌ست گرفته تا

«بارش ستاره‌ها» و «به تمام جان حاضر».

مثلاً، به چرخش نرم و آرام روایت فکر کنید که بدون آنکه خسته و ملول شویم، ما را از خانه کوچکی در قم و تهران می‌برد به سنگری تنگ در محاصره پنج‌روزه بی‌آب‌و‌غذا و برمان می‌گرداند به زیرزمینی تاریک که صدای چرخ خیاطی محمد که سر اذان کارگاهش را تعطیل می‌کند، در آن پیچیده. مثلاً، به شباهت میان خودتان و محمد فکر کنید؛ وقتی خون دیده و ترسیده، وقتی گرسنگی کشیده و رنجور و مریض برگشته، اما برگشته! باز دل داده به میدان و همین شجاعت شاید دست او را گرفته و پرش داده تا آسمان.



## این کتاب شگفتی‌ساز

فکرهایتان که تمام شد، بیایید جملات رهبر انقلاب را دربارهٔ این کتاب شگفتی‌ساز بخوانید و باز به سرنوشت آن نوجوان معمولی غیرمعمولی فکر کنید که سرمایهٔ باارزش این خاک شد:

«بسم الله الرحمن الرحيم

با شوق و عطش، این کتاب شگفتی‌ساز را خواندم و

چشم و دل را شستشو دادم. همه چیز در این کتاب،

عالی است؛ روایت، عالی - راوی، عالی - نگارش، عالی -

سلیقه تدوین و گردآوری عالی، و شهید و نگاه مرحمت

سالار شهیدان به او و مادرش در نهایت علو و رفعت ...

هیچ سرمایه معنوی برای کشور و ملت و انقلاب برتر از

اینها نیست. سرمایه با ارزش دیگر قدرت نگارش لطیف

و گویائی است که این ماجرای عاشقانه مادرانه به آن

نیاز داشت.

۱۰ اسفند ۱۳۹۹

.. از نویسنده جداً باید تشکر شود..»

